

تاریخ‌نگاری و آخرت‌گرایی؛ درنگی در سودمندی تاریخ بر اساس متون تاریخی مسلمانان^۱

محسن الویری

چکیده

تاریخ‌نگاری مسیر بالنده و امیدوار کننده‌ای را در کشور ما پیش گرفته است. این دانش دست کم برای نگاهداشتن بهم پیوستگی با میراث نیاکانمان و ارائه ضوابط و قواعدی در این زمینه، نیازمند واکاوی و بازخوانی نوشته‌های بازمانده از مورخان مسلمان پیشین است. این امر یکی از بایسته‌های بومی شدن پایه‌های معرفتی و رویکردها و سوگیریهای دانش تاریخ هم هست. مورخان مسلمان متأثر از قرآن که روایت تاریخ را "ذکری" (بر وزن پیدا) یعنی به خودآورنده و یادآورنده دلها (به عنوان مثال هود، ۱۲۰ و ق، ۳۷) نامیده است، سودمندیهای تاریخ و آگاهیهای تاریخی را فراتر از قلمرو زیست این‌جهانی آدمی می‌انگاشتند و سرای زیست جاودانه انسان را هم بهره‌مند از آن می‌شمردند. این نگاه که از دیدگاه تاریخ‌پژوهانی مانند مرحوم زرین‌کوب تاریخ را تا مرز همسایگی با تجربه‌های

^۱ این متن گزارش مدون یک سخنرانی با همین عنوان است که روز ۳۰ آذر ۱۳۹۶ در اولین همایش ملی نقد متون و کتب علوم انسانی ارائه شده است.

اخلاقی و حتی عرفانی می‌کشاند، می‌تواند همه فرایند تاریخ‌پردازی یعنی گردآوری اطلاعات، سنجش و پردازش آنها و سرانجام و به ویژه نگارش متن تاریخی را از خود متأثر کند، و بر همین اساس می‌توان از آن به عنوان یک معیار برای ارزیابی نوشته‌های تاریخی که مورد اهتمام شورای بررسی متون است، بهره جست. این نوشتار کوشیده است با مروری بر مقدمه چند متن برگزیده تاریخی تا پیش از قرن دهم هجری، آخرت‌گرایی از مسیر پرداختن به تاریخ را به عنوان یکی از انگیزه‌ها و پیامدهای تاریخ‌نگاری در دوره اسلامی بر رسد.

در باره وضعیت کنونی تاریخ‌نگاری در کشورمان و بیمها و امیدهای آن نگاه‌هایی متفاوت و ناسازگار با هم وجود دارد. به نظر می‌رسد با وجود انبوهی از کاستیها و آشفتگی‌هایی که نمیتوان بر آن چشم بست، در یک ارزیابی منصفانه کلی و با در نظر گرفتن رشد مراکز آموزشی، تنوع نگاشته‌ها و جایگاه یافتن رشته‌های جدید و افزایش نسبی حضور دانش‌آموختگان رشته تاریخ در مسؤلیتهای علمی وضعیت علمی و اجتماعی کنونی دانش تاریخ را بالنده و امیدوارکننده شمرد. پرسش از رسالت مورخان و کارکردهای مورد انتظار از یک متن تاریخی در چنین فضایی رخ می‌نماید.

اگر یکی از برکات و آورده‌های تاریخ حفظ بهم پیوستگی با گذشته انسانها و

انسانهای گذشته است، مورخان و تاریخ-
پژوهان کنونی کشور ما هم وظیفه دارند
دست کم برای نگاهداشتن بهم پیوستگی با
میراث نیاکان، واکاوی و بازخوانی
نوشته‌های بازمانده از مورخان مسلمان
پیشین را فرو نهند. این امر یکی از
بایسته‌های بومی شدن پایه‌های معرفتی و
رویکردها و سوگیریهای دانش تاریخ هم به
شمار می‌رود.

مورخان مسلمان آثار خود را متأثر از
آموزه‌های اسلامی نگاشتند. اندازه و گستره
این تأثیرپذیری سخنی است درازدامن و
پرداختن به آن نیازمند فرصتی دیگر است.
آنچه به تناسب موضوع بحث در اینجا می-
توان اشاره‌ای به آن کرد، ردپایی هرچند
کم‌رنگ و غیرگسترده از نگاه قرآن به
رویدادهای تاریخی مسلمانان است.

قرآن تعابیر گوناگونی برای برشمردن
اهمیت تاریخ به کار برده است، از جمله
روایت تاریخ را "ذکری" (بر وزن پیدا)
یعنی به خودآورنده و یادآور دلها (به
عنوان مثال هود، ۱۲۰ و ق، ۳۷) نامیده
است:

وَ كُلًّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا
نُثِبْتُ بِهِ فُؤَادَكَ وَ جَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ
وَ مَوْعِظَةٌ وَ ذِكْرٌ لِلْمُؤْمِنِينَ (هود،
۱۲۰)

یعنی: و همه آن چه از اخبار
پیامبران برای تو حکایت می‌کنیم
چیزی است که به وسیله آن دل تو را

استوار می‌گردانیم و در این اخبار
حق و اندرز و یادآوری برای
باورمندان است.

وَ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَشَدُّ
مِنْهُمْ بَطْشًا فَنَقَّبُوا فِي الْبِلَادِ هَلْ مِنْ
مَحِيصٍ - إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِمَنْ كَانَ لَهُ
قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَ هُوَ شَهِيدٌ (ق،
۳۶ و ۳۷)

یعنی: و چه بسیار نسلهایی پیش از
آنها را نابود کردیم که توانمندتر
از آنها بودند و با تکیه بر همین
توان به شهرها راه یافته بودند،
آیا راه گریزی هست؟ در این امر برای
هر که دلی دارد و یا در حالی گوش
فرا می‌دهد که دلش گواهی می‌دهد
یادآوری وجود دارد.

این یادآوری به هر معنا که باشد و هر
چه را که به یاد مؤمنان آورد، کم و بیش
مورخان مسلمان را هم به این اندیشه
و اداشت که نگاشته‌های تاریخی خود را
"ذکری" بخوانند. به عنوان نمونه ابن‌عماد
حنبل (۱۰۸۹ق.) در مقدمه کتاب "شذرات
الذهب فی اخبار من ذهب"، اثر خود را
اینگونه معرفی می‌کند:

و بعد: فهذه نبذة جمعتها، تذكرة لي
و لمن تذكر، و عبرة لمن تأمل فيها
و تبصر، من أخبار من تقدم من الأمثال

و غیر، و صار لمن بعده مثلا سائرا و
حدیثا یذکر.^۲

یعنی:

این کتاب گزیده‌ای است که از اینسو و آنسو گرد آورده‌ام، مایه یادآوری برای من و هر که بخواهد یادآور شود و عبرت‌آموز برای هر که در آن درنگی داشته باشد و ژرف بنگرد، از اخبار نیکان روزگار که پیش از ما بودند و گذشتند و الگویی برای پسینیان شدند و موضوع سخنی شایسته یادکرد.

برای آگاهی از برداشته‌های گوناگون از مفهوم ذکری باید به تفاسیر مراجعه کرد ولی تردیدی نیست که این یادآوری در پیوند با یاد خدا و توجه به ماوراء و سنتهای الهی و رستاخیز و زندگی آن‌جهانی است. ذکری بودن تاریخ به هر معنایی که باشد، موجب رونق سودمندیهای این شاخه معرفتی و فراخی گستره آن می‌شود، زیرا مرزهایی فراتر از قلمرو زیست این‌جهانی آدمی برای بهره‌گیری از ثمرات در برابر آن می‌گشاید. تاریخ اگر "ذکری" شد، انسان در سرای زیست جاودانه خود هم - افزون بر زندگی زودگذر این‌جهانی - از آن بهره‌مند خواهد بود.

وجه اخلاقی و آخرت‌گرایانه تاریخ‌نگاری در دوره اسلامی که تقریبا از سوی عموم پژوهشگران تاریخ‌نگاری دوره اسلامی مورد

^۲ ابن‌العماد الحنبلی، ج ۱، ص ۱۱۱

غفلت قرار گرفته است، شایسته پژوهشی گسترده است. فرانتس روزنتال در کتاب "تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام" هیچ فصل یا مبحثی را به این موضوع اختصاص نداده است و حتی در صفحات پایانی کتاب و در پاراگراف ویژه نقش‌های تاریخ‌نگاری در دوره اسلامی اشاره‌ای به این موضوع ندارد. ^۳ رابینسون هم که نوآوری‌های قابل توجهی در کتاب "تاریخ‌نگاری اسلامی" دارد حتی در فصل هفتم کتاب که "خدا و الگوهای تاریخ" نام دارد، هیچ اشاره‌ای به این بعد از تاریخ‌نگاری در آثار مسلمانان ندارد. این غفلت یا بی‌توجهی حتی در آثار تاریخ‌پژوهی نویسندگان مسلمان مانند کتاب "المسلمون و کتابه التاريخ؛ دراسة فی التأسیل الاسلامی لعلم التاريخ" هم به چشم می‌خورد.^۵

مروری بر مقدمه متون تاریخی در گستره تمدن اسلامی اهتمام گسترده مورخان را به ابعاد و دستاوردهای اخلاقی تاریخ نشان می‌دهد. آخرت‌گرایی را می‌توان یکی از جنبه‌های اخلاق‌گرایی تاریخ دانست که برخی مورخان به آن اشارتی داشته‌اند.

ابن اثیر (۶۳۰ ق.) در مقدمه "الکامل فی التاريخ"، پس از نقد کسانی که سودمندی تاریخ را کم می‌انگارند آنها را به کسانی مانند می‌سازد که دیده خود را به جای مغز

^۳ روزنتال، ص ۲۲۰

^۴ رابینسون، صص ۲۲۶ - ۲۵۶

^۵ خضر، عبدالعلیم عبدالرحمن، المسلمون و کتابه التاريخ

به پوسته محدود ساخته اند و می گوید هر که طبعی سلیم دارد و خداوند او را به راه راست هدایت فرموده:

"علم أنّ فوائدها كثيرة، و منافعها الدنيوية و الأخروية جمّة غزيرة" ^٦

یعنی:

... می دانند که آورده های تاریخ زیاد است و سودمندی های این جهانی و آن-جهانی آن فراوان و انبوه است.

همو سپس سودمندی های اخروی تاریخ را اینگونه برمی شمرد:

و أمّا الفوائد الأخروية فمنها أن العاقل اللبيب إذا تفكّر فيها، و رأى تقلّب الدنيا بأهلها، و تتابع نكباتها إلى أعيان قاطنيها، و أنّها سلبت نفوسهم و ذخائرهم، و أهدمت أصاغرهم و أكابرهم، فلم تبق على جليل و لا حقير، و لم يسلم من نكدها غنيّ و لا فقير، زهد فيها و أعرض عنها، و أقبل على التزوّد للآخرة منها، و رغب في دار تنزّهت عن هذه الخصائص، و سلم أهلها من هذه النقائص، و لعلّ قائل يقول: ما نرى ناظرا فيها زهد في الدنيا، و أقبل على الآخرة و رغب في درجاتها العليا، فيا ليت شعري! كم رأى هذا القائل قارئاً للقرآن العزيز، و هو سيّد المواعظ و أفصح الكلام، يطلب به

^٦ ابن اثير، ج ١، صص ٨ و ٩

اليسير من هذا الحطام؟ فإن القلوب
مولعة بحب العاجل. و منها التخلق
بالصبر و التأسّي و هما من محاسن
الأخلاق. فإن العاقل إذا رأى أن مصاب
«٢» الدنيا لم يسلم منه نبي مكرم،
و لا ملك معظّم، بل و لا أحد من البشر،
علم أنّه يصيبه ما أصابهم، و ينوبه
ما نابهم. ^٧

يعنى:

و اما از جمله سودمندیهای اخروی آن
این است که انسان خردمند فهیم وقتی
در تاریخ درنگرد و وارونگی دنیا
نسبت به اهل دنیا و به دنبال هم
آمدن نگون‌بختی‌ها بزرگان ساکن آن را
ببیند که چگونه جانهایشان و
اندوخته‌هایشان گرفته شد و کوچک و
بزرگشان از میان برداشته شدند، و
دنیا برای هیچ خرد و کلانی باقی
نماند و از تنگچشمی آن هیچ تهیدست
و توانگری امان نیافت، این انسان
خردمند نسبت به دنیا زهد می‌ورزد و
از آن روی برمی‌گرداند و به توشه-
اندوزی برای آخرت روی می‌آورد و به
سرایي دل می‌سپارد که از این
ویژگیها پیراسته است و اهل آن از
این کاستیها به دورند، چه بسا کسی
بگوید ما تاکنون کسی که اینگونه به
تاریخ بنگرد و در پی آن نسبت به
دنیا زهد بورزد و به آخرت روی آورد

^٧ ابن اثیر، ج ١، ص ٩

و دل به درجات بالای آن ببندد سراغ نداریم، ای کاش این سخن قابل فهم بود! کسی که چنین بگوید چند قاری قرآن عزیز را که سرآمد اندرزه‌ها و شیواترین بیانه‌هاست را دیده است که از قرآن اندکی اندرز طلب کند؟ دلها آزمند سودهای زود به دست آمده هستند. سودمندی دیگر تاریخ آراستگی به شکیبایی و آرامش است و این دو از اخلاقیات نیکوست، وقتی انسان خردمند می‌بیند که حتی هیچ پیامبر مکرم و هیچ پادشاه بزرگ و بل هیچ انسانی از گزند روزگار رهایی ندارد، پی می‌برد که آن چه بر آنان وارد شد بر او هم وارد می‌شود و هر مصیبتی آنها دیده‌اند او هم می‌بیند^۸

ظهیرالدین مرعشی (۸۹۲ ق.هـ) هم در مقدمه کتاب "تاریخ رویان و مازندران و طبرستان" اینگونه به فایده دارین (دار دنیا و دار آخرت) علم تاریخ اشاره کرده است:

"بدان که علم تاریخ علمی مشتمل بر شناختن حالات گذشتگان این جهان که چون اهل بصیرت به نظر اعتبار بر مصداق فاعتبروا یا اولی الابصار نگاه کنند به دلایل عقلی که فاعتبروا یا اولی الالباب بدانند که احوال مردم حال را، مآل کار بر همان

^۸ ابن اثیر، ج ۱، ص ۹

منوال خواهد بود و غرض از آن، مجرد قصه خوانی و خوش آمد طبع و هوای نفسانی نباشد. و غرض کلی و مقصود اصلی بر آن باشد که از داشتن آن فایده دین و دنیا به حاصل آرد، که اگر مقصود از آن فایده دارین نبودی، خدای تعالی عز شأنه در کلام مجید، ذکر انبیاء و اولیاء - که پادشاهان دین و دنیا اند - نکردی و احوال کفره و فجّره و فسّقه را که خسر الدنیا و الآخره اند هم به استقصاء یاد نفرمودی.⁹

این دو نمونه بازتاب‌دهنده نگاه عموم مورخان مسلمان به کارکردهای اخلاقی و دینی و در نتیجه آن جهانی دانش تاریخ است و به استناد آن می‌توان گفت که آخرت‌گرایی از مسیر پرداختن به تاریخ یکی از انگیزه‌های اهتمام مورخان به تاریخ در دوره اسلامی بوده است. وقتی مورخان چنین نگاهی داشته باشند، می‌توان انتظار داشت تاریخ‌خوانان و مطالعه‌کنندگان آثار تاریخی هم به همین انگیزه به سراغ منابع تاریخی می‌رفته‌اند تا از آن بهره اخلاقی ببرند و توشه‌ای برای آخرت خود بیاندوزند. و همین نکته است که تاریخ را از دیدگاه تاریخ‌پژوهانی مانند مرحوم زرین‌کوب تا مرز همسایگی با تجربه‌های اخلاقی و حتی عرفانی می‌کشاند:

⁹ مرعشی گیلانی، ظهیرالدین،

در بین فوائد تاریخ آن چه هنوز اهمیت خود را از دست نداده است، توجه به جنبه عملی و اخلاقی تجارب تاریخ است که هر چه بر میزان این گنجینه افزوده می‌شود فوائدی نیز که از آن حاصل تواند شد، افزونی می‌گیرد.^{۱۰}

و نیز:

در واقع تاریخ نزد زاهدان و واعظان خدمتگزار دین بود و فایده عبرت-انگیزی آن هم عاید حیات دینی می‌شد و به همین سبب بود که ابن الاثیر این نکته را از فوائد اخروی تاریخ می‌شمرد. توجه به همین فایده اخروی بود که تاریخ را از جهت وعظ و عبرت سودمند جلوه می‌داد.^{۱۱}

از نظر مرحوم زرین‌کوب جنبه اخلاقی تاریخ بدان سبب که آمیخته با نشان دادن نمونه-های عینی و تحقق یافته و خارجی است چه بسا بر دیگر منابع اخلاق‌آموزی برتری یابد و از آنها پیشی گیرد:

آن چه دین یا اخلاق و علم حقوق یا اقتصاد ممکن است به وی تعلیم دهند، فقط نظری است، نمونه واقعی عملی را فقط تاریخ به انسان یاد می‌دهد و تأمل در احوال انسانهای گذشته.^{۱۲}

^{۱۰} زرین‌کوب، ص ۱۱

^{۱۱} زرین‌کوب، ص ۱۱

^{۱۲} زرین‌کوب، ص ۱۲

نقطه اوج همسانی پیامها و افقهای آخرت-
گرایی به عنوان یکی از مهمترین مؤلفه‌های
اخلاق‌گرایی و تاریخ‌نگاری را شاید بتوان
در این جمله مرحوم زرین‌کوب جلوه‌گر یافت:

تجربه قبرستان شاید خالص‌ترین
فلسفه‌های تاریخ را به انسان ظلوم و
جهول تلقین توان کرد.^{۱۳}

در چارچوب چنین درکی از پیوند تاریخ و
معادباوری است که می‌توان از آخرت‌گرایی
به عنوان یک رویکرد بسیار مهم و اثرگذار
در بومی‌سازی دانش تاریخ یاد کرد و حتی
از آن به عنوان یک معیار برای ارزیابی
نوشته‌های تاریخی که مورد اهتمام شورای
بررسی متون است، بهره جست؛ زیرا در چنین
نگاهی آخرت‌گرایی تنها یک پاسخ به چرایی
تاریخ‌خوانی و یا توصیه به تاریخ‌خوانان
نیست، همان طور که تنها یک وظیفه برای
تاریخ‌نگار هم نیست، بلکه به مثابه یک
رویکرد می‌تواند همه فرایندهای تاریخ‌پردازی
یعنی گردآوری اطلاعات، سنجش و پردازش
آنها و سرانجام و به ویژه نگارش متن
تاریخی را از خود متأثر کند. چگونگی
سنجش این رویکرد در فرایند تاریخ‌نگاری
نیازمند مطالعات، گفتگوها و تأملات
بسیاری است که در جایی دیگر باید پی
گرفته شود.

این برداشت از پیوند تاریخ‌نگاری و آخرت-
گرایی کژفهمی‌های به هم آمیختن صوری و
قشری و ناکام و ناکارآمد اخلاق و تاریخ

^{۱۳} زرین‌کوب، ص ۲۱

و یا دین و تاریخ با چاشنی سیاست‌زدگی را برنمی‌تابد و از قضا پاره‌ای و چه بسا بسیاری از آنها را مصداق تهی شدن و یا دور نگاه داشته شدن تاریخ از آموزه‌های اخلاقی می‌شمرد؛ ولی بر این نکته پای می‌فشارد که پاره‌ای کژاندیشی‌ها نباید تاریخ-پژوهان را از اهتمام به یکی از کارکردهای واقعی، آزموده شده و سخت مورد نیاز تاریخ و تاریخ‌نگاری یعنی اخلاق‌گرایی و آخرت‌گرایی باز دارد.

فهرست منابع:

- قرآن کریم
- ابن الاثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن ابی‌الکرم (۶۳۰ ق.)، الکامل فی التاریخ، بیروت: دار صادر؛ دار بیروت، ۱۳۸۵ ق. / ۱۹۶۵ م.
- ابن‌العماد الحنبلی (۱۰۸۹ ق.) شهاب‌الدین ابوالفلاح عبدالحی، شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، تحقیق: عبدالقادر أرناؤوط و محمود أرناؤوط، دمشق؛ بیروت: دار ابن-کثیر، ط ۱، ۱۴۰۶ ق. / ۱۹۸۶ م.
- خضر، عبدالعلیم عبدالرحمن، المسلمون و کتابه التاریخ؛ دراسه فی التأسیل الإسلامی لعلم التاریخ، ویرجینیا: المعهد العالمی للفکر الاسلامی، ط ۱، ۱۴۱۴ ق. / ۱۹۹۳ م.

- رابینسون، چیس، اف.، تاریخ‌نگاری اسلامی، ترجمه: محسن الویری، تهران: سمت، ۱۳۹۲ ش.
- روزنتال، فرانتس، تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام، ترجمه: اسدالله آزاد، مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۵ ش.
- مرعشی گیلانی، ظهیرالدین بن نصیرالدین (۸۹۲ ق.)، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، مقدمه: محمدجواد مشکور، به کوشش: محمدحسین تسبیحی، تهران: شرق، ۱۳۴۵ ش.